

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۵ اکتوبر ۲۰۰۸

سوم اکتوبر، روز "اتحاد مجدد المان" و ارمغانی از جهاد افغانستان

از چند سال است، که روز سوم اکتوبر درین سرزمین، رسماً به حیث "روز اتحاد دوباره المان" مسجل شده و همه ساله با مراسم خاص برگزار میگردد. با نفس این مراسم تماشای نمی گیرم، که درد من در جای دیگر است.

متأسفانه اروپائیان شرقی و بالخاصه المانها فکر میکنند، که استقلال اروپای شرقی و فروغلتیدن دیوار برلین و وحدت مجدد المان گویا "هدیه آسمانی" Himmelsgeschenk و "تحفه" ای بوده که از آسمان بی ریسمان نازل گردیده است.

اروپائیان حین علت یابی و تعلیل این پدیده ها و پدیده های دیگری که با آنها ارتباط مستقیم دارند، به هر سو نظر دارند، به غیر از سوئی که باید بطور قطع مد نظر داشته باشند. اینان علل و عوامل این آزادی و فروغلتیدن و این اتحاد مجدد را در هر جای دیگر جست و جو میکنند، به غیر از جایی که سرنوشت این پدیده ها مستقیماً در آن رقم زده شده. اینان رول رویدادهای مختلف را درین موضوع دخیل میسازند، به جز از رویداد عمده ای که با گوشه گمنامی از جهان ربط میگیرد.

درست به یاد دارم، که وقتی قشون خون آشام اردوی سرخ، به تاریخ ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ داخل خاک مقدس ما گردیده و روس منحوس کشور عزیز ما را در اشغال مستقیم نظامی خویش درآورد، اروپائیان گفتند که کار افغانستان دیگر ساخته است. ایشان شدیداً معتقد بودند، که هر جای پای روسیه رسید، رستن از قیدش دیگر از ممتنعات و ناممکنات است. اینان که از دو طرف قضیه و دو طرف درگیری، فقط یکی را میشناختند و مد نظر داشتند، نابخردانه و خیلی کودکانه فکر میکردند، که افغانستان در "کان نمک" رفته و گویا "نمک" شده است. در حالی که هر عقل سالم فقط با ارزیابی همه جوانب قضیه و "دو طرف" معامله، حکم صادر میکند، این کوتهنظران فقط با شناخت از قدرت اهریمنی شوروی و تاریخ استعماری آن، بدین نتیجه رسیده بودند، که افغانستان از دست برده و جزئی از آن امپراتوری شیطانی گردیده است. بعد ها وقتی مقاومت و رشادتهای حماسه آفرین فرزندان این خاک را دیدند، متوجه گردیدند که نی؛ افغانستان نه اروپای شرقی و المان شرقی است و نه کشورهای ترکستان و ترک تباران، و نه ممالک بالتیک و غیرهم، که بر اثر تهاجم زارهای کهنه و نو، جزء امپراتوری شیطانی روسیه گردیده و از صحنه جغرافیای جهانی محو گردیدند.

آری؛ اینان با چنین دیدی بر قضیه اشغال نظامی افغانستان بدست روسیه امپریالیستی نگرینتند و در اول وهله مدتها بیطرفانه، بیغرض و منتظرانه از دور به تماشا نشستند. تا اینکه آتش نفسان دامان کوهساران "هندوکش" و "بابا" و "سپین غر" و "سلیمان"، روز روشن را بر اردوی اشغالگر شب تار ساختند و ابهت و جبروت شان را تار و مار.

تنها همین مقاومت ها و سینه سپر ساختن ها بود که جهانیان و بالخاصه غربیان را متیقن ساخت، که این خاک، خاکی سست نیست، که کمرش زیر بار اجانب خم گردد. فقط و فقط بعد از چنین برداشت بود که غرب تصمیم گرفت، تا به رزم آوران آزادی مدد برساند. متأسفانه امدادهای نظامی و لوژیستیکی و مادی غربیان، جهاد را از میسر اصلیش کشیده و آن را طولانی تر از حد لازم گردانید. حدیث این نکته را درینجا نمیخواهم بشگافم، که خوانندگان خود از آن برداشت کافی دارند. توجه من بسوی گوشه دیگر این موضوع عطف دارد، که با دگرگونی های اخیر قرن بیستم ارتباط مستقیم میگیرد.

بگذارید که تمهیدی چیده و سپس به نکته مد نظر بگذرم.

نظام جهان چنان نهاده شده، که بعضاً کارهائی به ظاهر "کوچک" مآثری دارند، بس بزرگ؛ همان رنگ که متقدمان ما فرموده اند :

از نسیمی دفتر ایام برهم خورده است

و یا که پر پروانه ای آتش به خرمن هستی افکنده است. این محض یک سخن هوائی و واهی نیست و در جهان و در مسیر ایام، بار بار و به تکرار اتفاق افتاده. داستان همان "بُول" که سرنوشت جنگی را مسجل ساخت، در تاریخ مشهور است(۱).

یک زمانی در یک مجله علمی المانی مقاله ای از نظرم گذشت، که طبیعت را می شکافت و به بحث عمیق فزیک میپرداخت. در آن مقاله آمده بود که : « اگر شرائط موافق افتد، موجی که از پرزدن "پروانه" ای در نقطه ای از امریکای لاتین، ایجاد گردد، میتواند طوفانی سهمگین را برانگیزد، که هزاران فرسنگ دورتر، پل معروف "گولدن گیت" Golden Gate سانفرانسسکو را در کلیفورنیا، از بیخ برکند.»

با این امثال، اما هرگز منظور ندارم که آنچه را در ذیل می آرم، کوچک و ناچیز جلوه بدهم. میخوام روز اتحاد مجدد کشور المان را با رویدادی پیوند بزنم، که سرنوشت قرن را دگرگون ساخت. اگر به تاریخ و جغرافیای جهان در قرن گذشته نظر انداخته شده و رویدادها شگافته شوند، به نکویی دریافته میشود که جانفشانی های آزادیخواهان و مجاهدان افغانستان، تکانی به جهان داد، سخت عظیم؛ تکانی که سرنوشت جهان را زیر و زبر ساخت. از مآثر و نتایج بلافصل این نبرد برحق آزادیخواهان، یکسره شدن "جنگ سرد"، یک قطبی گردیدن جهان، فروپاشی امپراتوری اهریمنی اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی و زاده شدن پانزده کشور مستقل آسیائی و اروپائی از بطن آن، مستقل گردیدن اروپای شرقی، انهدام پیمان نظامی "وارسا" و ... است.

یکی از مآثر مستقیم نبرد "استقلال بخش" افغانان، بدون شک فروغلتیدن دیوار مخوف برلین و اتحاد مجدد المان است. اگرچه مردم عوام جهان ندانند، اگرچه مردم شرق و غرب المان درنیابند و ولو در کتب تاریخ معاصر کشورهای اروپائی تذکر هم نرود؛ ما افغانان به نکویی میدانیم که : **سرنوشت این همه رویدادهای سترگ و دگرگونی های عظیم تاریخی، در میدان های نبرد افغانستان و از ضرب شمشیر دلاوران افغان رقم پذیرفته اند.**

سیاستمداران و مؤرخان اروپائی - از جمله سیاستمداران و مؤرخان المانی نیز - بعضاً از کنار پدیده سترگ جنگ "روس - افغان" - که گویا حکم تقابل "شرق" و "غرب" را به خود گرفته بود - از رول محوری که مبارزان، جهادگران و جنگ آوران افغان در آن بازی کرده اند، با سبکسری و بی اعتنائی طفره میروند. ایشان که به نظریه پوسیده "اروپامحوری" خویش معتقد اند، باور ندارند که کشورهای به ظاهر کوچک و گمنام آسیائی و افریقائی نیز در دگرگونی تاریخ و جغرافیای دنیا نقشی داشته باشند.

اما بودند و هنوز هستند روشن روانان، روشن نگران و واقع بینانی که از کتمان حقایق عار دارند. اینان حقایق را با آواز جهر و صریر کشیده میگویند و مینویسند، ولو که به ضرر خود شان هم تمام گردد. نزد ایشان کار درست و اصولی از هرکس که سر بزند، درست است، ولو که آن "کس" خصم جانشان هم باشد.

یکی از چنین حقوقیان، "پیتر شل لتور" Peter Scholl-Latour، اسلام شناس و ژورنالیست مشهور المانی است که آثار متعددی نوشته و هر اثرش در زمره پرفروش ترین کتابها و باصطلاح انگلیسی Best Seller ها قرار گرفته است. وی در جنگ ویتنام دوشادوش آزادیخواهان گام برمیداشت و راپورهای مستند و واقعی را از صحنه های جنگ و وحشتهای سپاهیان اشغالگر امریکائی بیرون میداد. "پیتر شل لتور" در دوران معرکه بی مانند افغانستان نیز بار بار در کوی و برزن جهاد، به دامان "هندوکش" و "بابا" و "سلیمان" و "سپین غر" شتافت، راپورهای مفصل از جنگ قهرمانانه رزم آوران افغان در برابر قوای سفاک شوروی و نوکران "خلقی" - پرچمی" ایشان تهیه نموده و دهها فلم مستند از صحنه های جنگ و رشادت های کم نظیر مجاهدان افغان را در تلویزیونهای المانی پخش کرد.

پیتر شل لتور کتابی نوشته به نام Das Schwert des Islam یعنی "شمشیر اسلام" که نیز یکی از آثار "بست سلر" اوست. وی در صفحه ۱۲۷ این کتاب مینویسد : « در افغانستان، در کشوری که مجاهدان در برابر اردوی سرخ ظفرمندانه سینه سپر ساخته بودند، فروپاشی امپراتوری شوروی آغاز گردید.»

و در صفحه ۱۲۸ همین کتاب نوشت : « که باور کرده میتوانست که از دره های دور افتاده هندوکش در آسیای مرکزی، وقتی تکانی قاطع به تاریخ جهان داده میشود؟ یک زمانی شاید بگویند، که در همینجا بین قدرت شوروی مارکستی و انقلاب اسلامی، تقابلی عریان شکل گرفت، بلی؛ که فروپاشی امپراتوری روسی در همینجا آغاز شد.»

با مرور بر گذشته های دور و نزدیک استقلال طلبی فرزندان این آب و خاک، میرسیم به زمان "حال"، که باز اشغالگران وطن ما را زیر سیطره خویش درآورده اند.

با وجود پیش منطری از تاریخ مبارزات آزادیخواهانه ما و با وجود شکست ناپذیری این مردم که اندرین راه شهره آفاق هم می باشند، قوای ناتو به سرکردگی اتازونی به خاک ما یورش آورده و از هفت سال بدین سو، آن را عملاً در اشغال خود درآورده.

سؤال درینست، که آیا سرنوشت ناتو و امریکا غیر از سرنوشت جهانکشایان دیگر خواهد بود ، که پای بدین خطه نهند و سر باختند؟؟؟

توضیح :

۱ - قصه مروان حمار را که بخاطر رها کردن "پیش آب"، لشکرش منهدم گشت، اعراب به شکل مثل فرمول بندی کرده گفتند که: "ذهبت الدولة ببولة" یعنی "دولت بخاطر بول از دست بشد". این قصه در صفحه ۸۵۵ جلد دوم "امثال و حکم دهخدا" بدینصورت آمده :

« چون فریقین صف بیاراستند، مروان الحمار به اراقت محتاج شد ، فرود آمد تا آبی ریزد. اسب به دست کس نداد و اسبش بگریخت و به میان لشکر آمد. لشکرش پنداشتند که او را کشتند، منهزم شدند. عرب آن را مثل کردند و گفتند "ذهبت الولة بولة".